Vol. 2, No. 2, Serial No. 3, Autumn & Winter 2025

JAROS

Journal of Asian Regional Orders Studies

Journal Homepage: https://ijas.shirazu.ac.ir
https://doi.org/10.22099/JAROS.2025.53447.1040

Research Article

Neo-mercantilism in Chinese Foreign Policy: A Case Study of the Middle East

Shahin Etemadi*

PhD candidate in political science, Faculty of Law and Political Science, Shiraz University, Shiraz, Iran

Article history: Received: 07/05/2025 Accepted: 11/09/2025

Abstract

Introduction

China's Belt and Road Initiative (BRI) integrates economic policy and national security. A neo-mercantilist lens reads the state as coordinating capital, firms, and public finance. This narrows strategic vulnerabilities and builds geo-economic influence. The Middle East is central to this strategy. It supplies much of China's oil and gas, anchoring maritime and overland nodes that shape global flows. The article asks a straightforward question: in practice, how does the BRI help China secure reliable, affordable energy while increasing its economic presence in the region? The aim is to trace the concrete mechanisms—industrial policy, public finance, and diplomacy—that enable this. It shows how these mechanisms operate together instead of in isolation. It also explains what this joint machinery means for the regional order and for debates about the connection between economics and security.

Methods

The study is documentary-analytical. It uses peer-reviewed research, official

Please cite this article as:
Etemadi, Sh. (2025). Numercantilism in Chinese Foreign Policy: A Case Study of the Middle East. *Journal of Asian Regional Orders Studies*, *2*(2) 343-368. https://doi.org/10.22099/JAROS.2025.53447.1040

* Corresponding author: E-mail address: s.etemadi2019@gmail.com

Copyright: © 2025 by the author(s). This article is published under the terms of the Creative Commons Attribution 4.0 International (CC BY 4.0) licence (https://creativecommons.org/licenses/by/4.0/).

reports, and trend data on trade and energy. All sources are examined through a structured framework. The Chinese state is the unit of analysis. The temporal scope runs from the BRI's 2013 launch to recent years. The geographic scope covers the Middle East, with relevant links to Eurasia. The framework matches neo-mercantilist indicators to policies.

These include state-owned energy enterprises, public finance networks, supplier and route diversification, and coupling security with trade. The analysis checks the evidence against the framework. It uses case studies of corridors and ports, most notably the China–Pakistan Economic Corridor and selected Indian Ocean facilities. It also considers land-bridge rail and road projects. Finally, it examines "infrastructure-for-energy" deals and long-term contracts. The goal is to clarify how financial, industrial, and diplomatic tools work as a single policy package.

Findings

One pattern stands out: state-centred instruments matter most. Major state-owned oil and gas firms act as tools of economic statecraft. They finance and build infrastructure, pursue strategic acquisitions, and secure long-term supply. Public finance—policy banks, multilateral funds, and insurance—absorbs risk. It also aligns investment cycles with secure access goals. A second pattern concerns resilience. A multipath sea–land system blends maritime routes with overland corridors and pipelines. This creates redundancy and raises reliability. By investing in ports, storage, and cross-border links, China addresses the "Malacca dilemma." These measures shorten recovery time after disruptions and cut exposure to chokepoints. A third pattern reveals the two sides of energy security. Expanding suppliers and routes reduces outage risks. Long-term offtake deals and bundled projects smooth price swings and push stable export commitments from partner governments.

Case evidence confirms these claims. Most of China's oil imports still come from the Middle East. The supplier mix shifts as market cycles, sanctions, and diplomacy evolve. High-level summits and cooperation plans expand both partners and projects—these span refineries, petrochemicals, logistics, and storage. The geo-economic–security link has policy consequences in both directions. A wider infrastructure and finance presence brings commercial and positional gains at key nodes. But these gains come with nontrivial risks: host-state instability, terrorism, external competition, and suspicion over China's aims. China's response focuses on concrete economic results, mutual benefit rhetoric, and restraint from overt political intervention. This approach contains security costs but maintains commercial

engagement. Finally, the BRI supports limited monetary diversification in energy trade. More alternative settlement deals provide modest insulation against financial shocks and reduce reliance on a single currency. This complements the physical diversification of routes and suppliers.

Conclusion

In sum, the BRI's Middle Eastern presence puts a neo-mercantilist strategy into practice. This involves industrial policy, public finance, and diplomacy working together. The aim is to secure affordable, reliable energy and to grow geo-economic influence. The approach works when political risks are managed, transparency increases, and policies adapt to shifts in the energy transition. Conceptually, the framework clarifies how economics and security reinforce each other. In practice, it offers a playbook for governments balancing energy needs, infrastructure, and constraints while avoiding military escalation.

Keywords: China, Neomercantilism, Foreign Policy, Middle East, Belt and Road Initiative.

سال دوم، شماره ۲، پاییز و زمستان ۱۴۰۴

JAROS

پژوهشنامه نظم‌های منطقه‌ای آسیا

Journal Homepage: https://ijas.shirazu.ac.ir
https://doi.org/10.22099/JAROS.2025.53447.1040

مقاله پژوهشی

نو مرکانتیلیسم در سیاست خارجی چین: مطالعه موردی خاورمیانه

شاهین اعتمادی*

دانشجوی دکتری علوم سیاسی گرایش مسائل ایران، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه شیراز، شیراز، ایران

اطلاعات مقاله | تاریخ دریافت: ۱۴۰۴/۰۲/۱۷ | تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۰۶/۲۰

چکیده

مقدمه: چین در دهه اخیر با ابتکار «کمربند و جاده» کوشیده است پیوند اقتصاد و امنیت را در یک چارچوب هماهنگ کند. این مقاله باتکیه بر منطق «نو مرکانتیلیسم» توضیح می‌دهد چگونه دولت، بنگاه‌های دولتی و ابزارهای مالی برای کاهش آسیب‌پذیری و تقویت نفوذ ژئو اقتصادی همسو می‌شوند. خاورمیانه، به سبب وزن بالای نفت و گاز و نقش آن در گره‌های حمل‌ونقل جهانی، محور این راهبرد است. پرسش اصلی این است که ابتکار کمربند و جاده چگونه دسترسی پایدار و مقرون‌به‌صرفه چین به انرژی را ممکن می‌کند و هم‌زمان نفوذ اقتصادی آن را در منطقه تعمیق می‌بخشد. هدف، ارائه روایتی شفاف و قابل‌آزمون از سازوکارهایی است که سیاست صنعتی، تأمین مالی عمومی و دیپلماسی اقتصادی را به بسته‌ای واحد بدل می‌کنند و پیامدهای آن را برای نظم ژئو اقتصادی خاورمیانه روشن می‌سازند.

روش: پژوهش از نوع اسنادی – تحلیلی است و بر ادبیات دانشگاهی، گزارش‌های رسمی و داده‌های روندی تجارت و انرژی تکیه دارد. واحد تحلیل دولت چین است؛ دامنه زمانی از اعلام ابتکار در ۲۰۱۳ تا سال‌های اخیر و دامنه مکانی خاورمیانه با پیوندهای مرتبط اوراسیایی را در بر می‌گیرد.

استناد به این مقاله:

اعتمادی، شاهین (۱۴۰۴). نو مرکانتیلیسم در سیاست خارجی چین؛ مطالعه موردی: خاورمیانه. *پژوهشنامه نظم‌های منطقه‌ای آسیا*. ۲. (۲). ۳۶۸-۳۴۳.

* نویسنده مسئول: E-mail address: s.etemadi2019@gmail.com

Copyright: © 2025 by the author(s). This article is published under the terms of the Creative Commons Attribution 4.0 International (CC BY 4.0) licence (https://creativecommons.org/licenses/by/4.0/).

چارچوب مفهومی، شاخص‌های نو مرکانتیلیسم را به سیاست‌ها و ابزارهای مشخص می‌نگارد: نقش بنگاه‌های دولتی انرژی، شبکه‌های مالی عمومی و سیاست‌های تنوع‌بخشی عرضه‌کنندگان و مسیرها، همراه با پیوند امنیت با تجارت. برای سنجش انطباق شواهد با چارچوب، از مطالعه موردی چند کریدور و بندر کلیدی بهره گرفته می‌شود، به‌ویژه کریدور اقتصادی چین پاکستان و تأسیسات منتخب در اقیانوس هند، در کنار پروژه‌های ریلی و جاده‌ای خشکی. همچنین الگوی «زیرساخت در برابر انرژی» و قراردادهای بلندمدت بررسی می‌شود تا روشن گردد چگونه ابزارهای مالی، صنعتی و دیپلماتیک به‌صورت یک بسته سیاستی هماهنگ عمل می‌کنند.

یافته‌ها: نخست، ابزارهای دولت‌محور آشکارا اثرگذارند. بنگاه‌های دولتی نفت و گاز به منزله بازوی اقتصاد سیاسی خارجی عمل می‌کنند: تأمین مالی و ساخت زیرساخت، پیگیری اکتسابات راهبردی و تثبیت تأمین بلندمدت. در کنار آن‌ها، بانک‌های سیاستی و صندوق‌های اختصاصی با پوشش ریسک و هم‌زمان‌سازی چرخه‌های سرمایه‌گذاری، هدف امنیت دسترسی را پیش می‌برند. دوم، تنوع‌بخشی، ریسک تمرکز را کاهش می‌دهد. معماری چندمسیره دریایی و خشکی با ترکیب مسیرهای دریایی، خطوط لوله و کریدورهای زمینی، افزونگی شبکه را بالا می‌برد و تاب‌آوری را تقویت می‌کند. پاسخ به «معضل مالاکا» از رهگذر سرمایه‌گذاری در بنادر، ذخیره‌سازی و پیوندهای مرزی، وابستگی به گلوگاه‌ها را می‌کاهد. سوم، امنیت انرژی در دو بعد دسترس‌پذیری و قابل‌پرداخت بودن هدف‌گذاری شده است: در بُعد دسترسی، پرتفوی گسترده‌تری از فروشندگان خاورمیانه‌ای و اوراسیایی و مسیرهای جایگزین، احتمال وقفه‌های شدید را پایین می‌آورد؛ در بُعد قیمت، قراردادهای بلندمدت و بسته‌های زیرساختی نوسان را تعدیل و تعهدات صادراتی شریکان را پایدارتر می‌سازد. چهارم، شواهد موردی نشان می‌دهد سهم قابل‌توجهی از واردات نفت چین همچنان از خاورمیانه می‌آید، اما ترکیب تأمین‌کنندگان بسته به چرخه‌های بازار، دوره‌های تحریم و گشایش‌های دیپلماتیک تغییر می‌کند. نشست‌های سطح بالا و برنامه‌های همکاری جامع دامنه شریکان را گسترش می‌دهد و سبد پروژه‌ها را از پالایشگاه‌ها تا سکوهای لجستیکی توسعه می‌بخشد. پنجم، پیوند ژئو اقتصاد – امنیت پیامدهای سیاستی مهمی دارد. حضور زیرساختی و مالیِ گسترده، علاوه بر منافع تجاری، مزیت‌های موضعی در گره‌های حمل‌ونقل و انرژی ایجاد می‌کند؛ اما ریسک‌هایی چون بی‌ثباتی داخلی، تهدیدات تروریستی، رقابت قدرت‌های فرامنطقه‌ای و بدگمانی نسبت به نیات چین نیز جدی است. پاسخ مشاهده‌شده بر تحویل‌های اقتصادی قابل‌اندازه‌گیری، خطابه برد – برد و پرهیز از مداخله سیاسی مستقیم تکیه دارد؛ این رویکرد هزینه‌های امنیتی را مهار و فضای تعامل تجاری را حفظ می‌کند. سرانجام، ابتکار کمربند و جاده بستری برای تنوع‌بخشی پولی در مبادلات انرژی فراهم می‌آورد. کاربست ترتیبات تسویه جایگزین، اتکای عملیاتی

به یک ارز واحد را اندکی می‌کاهد و در کنار تنوع فیزیکی مسیرها و عرضه‌کنندگان، سپری محدود در برابر برخی شوک‌های مالی ایجاد می‌کند.

نتیجه‌گیری: در جمع‌بندی، حضور و اثرگذاری خاورمیانه‌ایِ ابتکار کمربند و جاده اجرای راهبردیِ نو مرکانتیلیستی است: ترکیب هماهنگ سیاست صنعتی، تأمین مالی عمومی و دیپلماسی اقتصادی که دسترسی مطمئن و کم هزینه‌محور به انرژی را هم‌زمان با ساخت نفوذ ژئو اقتصادی پی می‌گیرد. پایداری آن به مدیریت ریسک‌های سیاسی، شفافیت و سازگاری با گذار انرژی وابسته است. این چارچوب تعامل اقتصاد– امنیت را روشن می‌کند و برای دولت‌ها نقشه عمل کاربردی فراهم می‌سازد.

واژگان کلیدی: چین، نومرکانتیلیسم، سیاست خارجی، خاورمیانه، ابتکار کمربند و راه.

سرآغاز

چین کشوری است که به‌عنوان یکی از قدرت‌های بزرگ نوظهور جهان توانسته خود را تثبیت کند. نوشتن در مورد این کشور بزرگ هم سهل است و هم ممتنع. از یک‌سو با کشوری مواجه هستیم که سرشار از تاریخی غنی و بزرگ است و از سوی دیگر پس از شکست سیاست‌های مائوئیستی توانست با برنامه‌های عقلانی و با منطق هزینه–فایده یکی از بزرگ‌ترین برنامه‌های جایگزینی توسعه با عنوان اجماع بیجینگ را به جهانیان معرفی کند. چین طی ۴۰ سال گذشته توانسته خود را به‌عنوان یک قدرت اقتصادی بزرگ بعد از آمریکا به جهانیان معرفی کند؛ کشوری که بزرگ‌ترین تولیدکننده و مصرف‌کننده محصولات اعم از کالا و خدمات در سطح جهانی است. ازاین‌رو با پیشرفت مدل اجماع بیجینگ چینی‌ها توانستند به‌گونه‌ای برتری و تفوق مدل توسعه غربی موسوم به اجماع واشنگتن را تا حدودی مخدوش کنند؛ اما یکی از چالش‌های بین‌المللی چین در این مقطع زمانی، چگونگی رابطه اقتصادی، تجاری، توسعه و امنیت مناطق پیرامونی خواهد بود. لذا با توجه به این تحولات چین در قالب پروژه یک‌راه یک کمربند سعی کرده دیپلماسی تجاری خود در مناطق گوناگون به‌ویژه خاورمیانه توسعه دهد. حال این نکته قابل‌تأمل است آیا چین صرفاً به دنبال توسعه اقتصادی و تجاری است یا اینکه قصد هژمون اقتصادی شدن را در سر می‌پروراند؟

۱. چارچوب تئوریک: نومرکانتیلیسم

نومرکانتیلیسم، نظریه‌ای اقتصادی است که بیشتر منافع کشورها را از منظر اقتصادی مدنظر قرار می‌دهد. در این نظریه قدرت سیاسی برآمده از ثروت اقتصادی تلقی می‌شود (Gerriey & Padoan,1986:84). نظریه نئومرکانتیلیست در اصول اساسی خود، بیشترین اشتراک را با نظریه نوواقع‌گرایی داراست (Oatley,2010:8).

در این نظریه، بر بعد اقتصادی قدرت و اقتدار دولت تأکید می‌شود. در این نگاه، دولت نقشی درجه اول در اقتصاد دارد و به کنترل بازار آزاد و شرکت‌های غیردولتی می‌پردازد و دست‌کم در برخی حوزه‌های اقتصادی شرکت‌های دولتی به شیوهای انحصاری عمل می‌کنند (Rodrik,2010:15).

رویکرد نئومرکانتیلیستی به حوزه انرژی و تأمین امنیت آن را می‌توان در چارچوب نگاه ابزاری دولت به انرژی به‌عنوان تضمین‌کننده روند رشد و توسعه اقتصادی در نظر گرفت. با این حساب مداخلات دولت در بازار انرژی و عمدتاً از طریق شرکت‌های دولتی را می‌توان یکی از ویژگی‌های برجسته رویکرد نئومرکانتیلیتسی به انرژی در نظر گرفت. این شرکت‌ها درواقع، نماینده منافع و دغدغه‌های دولت در حوزه انرژی و مجری سیاست‌های آن به‌حساب می‌آیند. در رویکرد نئومرکانتیلیسم، اصول مبتنی بر تجارت آزاد به‌ویژه اصل محوری مزیت نسبی، دست‌کم به‌صورت آشکار مورد نقض قرار نمی‌گیرد، اما دولت‌ها همواره نگران برتری رقبا در این حوزه هستند و بنابراین سیاست‌هایی را با هدف کاهش تضادهای ناشی از عدم موازنه با قدرت رقیب دنبال می‌کنند. فرضاً در حوزه سیاست‌های تجاری، بسیاری از دولت‌ها، رژیم تجارت آزاد بین‌المللی را به نفع رقبای خود تلقی کرده و برای هم‌سطح کردن میدان بازی از طریق توسل به انواع سیاست‌های حمایت‌گرایانه، همچون پیگیری سیاست تجاری استراتژیک، اعطای یارانه‌های صادراتی، حمایت از تولید و پژوهش در حوزه فناوری‌های پیشرفته تلاش می‌کنند (بالام و وست،۱۳۹۲: ۳۹). نگرانی از واردات و تلاش برای تقویت صادرات یکی از ویژگی‌های اولیه رویکرد مرکانتیلیستی به توسعه اقتصادی و کسب هم‌زمان قدرت و ثروت بوده است که در دوره جدید با الگوسازی ژاپن، به‌سوی جهت‌گیری الگوی رشد اقتصادی صادرات محور جلوه‌گر شده است. بسیاری از کشورهای شرق آسیا ازجمله چین نیز در همین مسیر گام گذاشته‌اند؛ بنابراین یکی دیگر از ویژگی‌های سیاست‌های نئومرکانتیلیستی، تلاش دولت‌ها برای مقابله با

تهدیدهای رقبا علیه اقتصاد داخلی در فضای وابستگی متقابل اقتصادی در عرصه جهانی است.

پژوهش پیشرو در همین راستا نشان می‌دهد که دولت چین چگونه قصد دارد با بهره‌گیری از ابتکار یک کمربند یک‌راه، زمینه تقویت پیوند اقتصاد خود با مناطق پیرامونی را فراهم کند و صادرات کالاهای خود را به این مناطق گسترش دهد. از سوی دیگر، کمیابی منابع انرژی و اهمیت و نقش فوق‌العاده این منابع در تعیین منابع قدرت اقتصادی و نظامی قدرت‌های بزرگ، سبب شکل‌گیری نوعی رقابت مرکانتیلیستی و نئومرکانتیلیستی میان قدرت‌های چالشگر جهانی در طول حدود یک قرن گذشته شده است (میرترابی،۱۳۹۹: ۱۸)؛ بنابراین، اهمیت انرژی برای قدرت‌های بزرگ که به دنبال تضمین امنیت ملی و افزایش ثروت اقتصادی خود هستند، غیرقابل‌انکار است.

۲. نومرکانتیلیسم در سیاست خارجی چین

در سیاست نئومرکانتیلیستی، بزرگ‌ترین و استراتژیک‌ترین بخش‌های اقتصاد، از طریق مداخلات دولت مدیریت می‌شود و در این زمینه شرکت‌های دولتی یا مختلط دولتی و خصوصی به‌عنوان مجریان سیاست‌ها و اهداف دولت عمل می‌کنند (Menon and Ziegler, 2014:17). واقعیت این است که چین در قالب ابتکار احیای جاده ابریشم، اجرای پروژه‌های زیرساختی مرتبط با حمل‌ونقل و احداث خطوط لوله و تأسیسات انتقال انرژی را به هم پیوند زده است. در نتیجه بسیاری از طرح‌های زیرساختی مرتبط با حمل‌ونقل که در قالب ابتکار یک کمربند یک‌راه دنبال می‌شود، به‌طور خاص، یا به شکل هم‌زمان می‌تواند برای مقاصد امنیت انرژی نیز مورداستفاده قرار گیرد. نکته قابل‌توجه در این زمینه این است که اساساً ابتکار یک کمربند یک‌راه، ابتکاری دولتی است که با اراده سیاسی پکن و پشتیبانی مالی و تدارکاتی گسترده شرکت‌های دولتی چینی در حال اجراست. جدول زیر نشان می‌دهد که تأمین مالی این ابتکار تا چه اندازه

متکی به حمایت‌های نهادهای مالی چین است. حوزه اوراسیا، یکی از مناطق عمده غنی از انرژی است. تلاش‌های چین در راستای پیشبرد ابتکار احیای جاده ابریشم، سبب تقویت حضور شرکت‌های چینی در سراسر اوراسیا شده است. این شرکت‌ها به‌عنوان بخشی از برنامه سرمایه‌گذاری‌های زیرساخت و ارائه وام در قالب ابتکار یک کمربند یک‌راه عمل می‌کنند. این شرکت‌ها عمدتاً در بخش‌های انرژی و زیرساخت فعالیت می‌کنند (Chatterjee & Wu, 2017).

همراهی زیرساخت‌های مالی که توسط چین ایجاد شده، ازجمله بانک سرمایه‌گذاری زیرساخت آسیا که تاکنون ۷/۹ میلیارد دلار در تأمین مالی سه پروژه در کشورهای ابتکار یک کمربند یک‌راه اختصاص داده است و صندوق راه ابریشم ۴۱ میلیارد دلاری که بیش از ۴ میلیارد دلار سرمایه‌گذاری کرده است، نشانگر تمایل پکن به بهره‌گیری از سرمایه مازاد خود برای حمایت از پروژه‌های زیرساختی و تقویت پیوندهای اقتصادی با این مناطق به‌ویژه در حوزه انرژی است (Weimin,2017:1).

چین در راستای تحکیم امنیت انرژی خود، سه شرکت بزرگ دولتی شامل شرکت ملی نفت چین، شرکت نفت و پتروشیمی چین (Sinopec) و شرکت نفت ملی دریایی (CNOOC) را ایجاد کرده است که از آن‌ها به‌عنوان قهرمان ملی یاد می‌کند. همچنین پکن به‌منظور تقویت بخش خصوصی در اوایل دهه ۹۱۱۱ قانون حاکم بر بخش انرژی خود را تغییر داد و سازمان‌های غیردولتی نیز تشویق به خرید دارایی‌های انرژی در خارج از کشور شدند. در همین راستا، شرکت‌های بخش خصوصی با شراکت شرکت‌های دولتی چین موفق به حضور در میدان‌های نفتی عمده شده‌اند. اقدامات شرکت‌های دولتی و خصوصی چین در حوزه انرژی، سبب بهبود موقعیت این شرکت‌ها در صحنه رقابت‌های بین‌المللی برای بهره‌برداری از منابع بکر نفت و گاز قرار شده است (رفیع و جامی، ۱۳۹۵ :۳۴-۳۵).

از منظر رشد و توسعه اقتصادی باید گفت دولت چین با پیگیری ابتکار یک کمربند یک‌راه، امیدوار است که در شرایطی که پس از بحران مالی و اقتصادی،۲۱۱۸ نوعی

کشش و فشار متقابل میان جهانی‌شدن و حمایت‌گرایی، حتی در کشورهایی همانند ایالات‌متحده بروز پیدا کرده است، کشش به‌سوی اولی یعنی گسترش بیشتر جهانی‌شدن اقتصاد را تقویت کند تا از این طریق اجازه دهد روند گشایش چین به روی جهان تداوم یابد و امکان گسترش صادرات کالاهای چینی به بازارهای جدید فراهم شود. معمای پیام‌های اخیر شی جین پینگ، رئیس‌جمهور چین در مجامع جهانی، ازجمله در نشست همکاری اقتصادی آسیا و اقیانوس آرام در لیما در ماه نوامبر ۲۰۱۶ و در مجمع کمربند و راه در ماه مه ۲۰۱۷ همین است. همچنین تنها سند چشم‌انداز رسمی چین، بر ادغام عمیق‌تر کشور در نظام اقتصادی جهان تأکید دارد و سرمایه‌گذاری و همکاری تجاری را به‌عنوان وظیفه بسیار مهمی در ایجاد کمربند و راه به رسمیت می‌شناسد. در این سند آمده است که هدف از این پروژه «توسعه مشترک و موفقیت متقابل» است. به‌طور خاص‌تر هدف این طرح در این سند، تقویت پیوندها با زیرساخت‌های انرژی، همکاری در جهت افزایش امنیت خطوط نفت و گاز و دیگر راه‌های حمل‌ونقل و ایجاد شبکه‌های حمل‌ونقل جدید با همکاری کشورهای منطقه‌ای بیان شده است (NDRC,2015).

۳. ابتکار کمربند و جاده به‌مثابه سیاست خارجی نئومرکانتیلیستی چین

استراتژی یک‌راه یک کمربند بر اساس طرح کلان‌تری به نام رؤیای چینی معنا می‌یابد که این طرح و استراتژی یک کمربند و جاده در سال ۲۰۱۳ توسط رئیس‌جمهور شی جینیگ پی رونمایی شد؛ که این استراتژی هم به‌عنوان ابزار اصلی سیاست‌های اقتصادی دولت چین و هم نشانه چین به‌عنوان یک قدرت بزرگ است. ازاین‌روی این طرح با چالش‌های بسیار زیادی در مناطق مختلف دست‌به‌گریبان است که چین درصدد است با کسب اعتماد این کشورها، آن‌ها را به سمت این ابتکار جذب کند (Xiny,2018).

شی جین پینگ، رئیس‌جمهور چین در سخنرانی سپتامبر ۲۰۱۳ در سازمان همکاری شانگهای از مفهوم کمربند اقتصادی جاده ابریشم را برای نخستین بار مطرح کرد. به‌عبارت‌دیگر ابتکار کمربند و جاده هم یک‌راهبرد سیاست خارجی طولانی‌مدت چین و هم یک‌راهبرد ملی برای استراتژیک طولانی‌مدت توسعه این کشور محسوب می‌شود (محمدی،۱۳۹۸: ۶۷). بنابراین این کشور با استفاده از این استراتژی قصد دارد با دست دادن و ایجاد سازوکارهای جدید و ایجاد راه‌ها و خط‌مشی‌های نقش رهبری در سازمان‌های دولتی- غیردولتی بین‌المللی را به دست آورد و از این طریق نظم جدید و مورد انکار خود را نظام بین‌الملل تثبیت کند. پس برای ایجاد زیرساخت‌های مناسب این کار استراتژی کمربند و جاده در نگاه چین اولاً یک ابزار اقتصاد قلمداد می‌شود که منجر به تقویت و افزایش مبادلات اقتصادی این کشور می‌شود و دوم این استراتژی به دنبال به چالش کشیدن جایگاه آمریکا و روسیه در مناطق جنوب شرقی آسیا و آسیای مرکزی محسوب می‌شود و همچنین این ابتکار به دنبال افزایش و تقویت جایگاه جهانی چین در عرصه نظام بین‌المللی است (محمدی،۱۳۹۸: ۶۸). سرانجام می‌توان گفت که این استراتژی راه مواصلاتی و اتصال‌دهنده بیش از ۶۴ کشور از طریق راه‌های تجاری- فرهنگی و سایر اشکال ارتباطی است که از آن به‌عنوان جاده ابریشم جدید یاد می‌شود. پس می‌توان گفت که چون این ابتکار از دو مفهوم کمربند و راه پدیدار گشته می‌توان گفت اولی به بعد زمینی و دومی به بعد دریای آن اشاره دارد به‌عبارت‌دیگر ابتکار کمربند و جاده راه مشتمل بر پروژه کمربند اقتصادی جاده ابریشم و جاده ابریشم دریایی قرن بیست و یکم است.

پس بنابراین هدف اصلی چین از طرح این ابتکار احیای جاده ابریشم برای اهداف کلان اقتصادی خویش است و این ابتکار از ظرفیت بسیار بالایی برای رشد و توسعه اقتصادی استفاده خواهد کرد و بنابراین سه کریدور که مسیر خشکی این ابتکار است عبارت‌اند از: مسیر بالتیک که چین- روسیه، آسیای مرکزی و اروپا از طریق آن به کار می‌گیرد. مسیر خلیج‌فارس به دریای مدیترانه که از طریق آن چین و خلیج‌فارس و

دریای مدیترانه از طریق آسیای مرکزی و غربی پیوند می‌خورد. راه سوم که چین را به جنوب شرق آسیا، جنوب آسیا و اقیانوس هند پیوند می‌دهد. ازاین‌رو چین برای تثبیت و تحکیم این ابتکار از استراتژی موازنه مجدد در منطقه آسیا- پاسیفیک را دنبال می‌کند که هدف آن از کار انداختن راهبرد مهار آمریکاست؛ که می‌توان گفت این ابتکار یک مکانیسم مکمل برای تضمین امنیت انرژی برای اقتصاد چین- کاهش آسیب‌پذیری کشور و درنهایت حفظ حاکمیت ملی جمهوری خلق چین است (زارعی و دیگران۱۳۹۷: ۹۶۶-۹۶۸).

از این‌رو می‌توان نتیجه گرفت که استراتژی کمربند و جاده هم در ابعاد اقتصادی- سیاسی و امنیتی را می‌توان پروژه‌ای نئومرکانتلیسم در نظر گرفت. از این نظر می‌توان گفت با توجه به اینکه استراتژی کمربند و جاده در بعد اقتصادی استراتژی محسوب می‌شود که بهره‌وری فزاینده اقتصادی چین و افزایش توسعه اقتصادی چین آن هم از راه تولید ارزان و کالا و خدمات و عرضه زیاد آن در مناطق و نقاط گوناگون جهان را در دستور کار قرار داده است بنابراین می‌توان گفت که افزایش بهره‌وری کل برای اقتصاد چین برای پیشبرد برنامه توسعه این کشور موسوم به برنامه اجتماع بیجینگ و افزایش قدرت اقتصادی چین در دستور کار این استراتژی خواهد بود.

بنابراین می‌توان اهداف چین از این استراتژی را این‌طور بیان کرد که عبارت‌اند از:

۱. تعیین همگرایی اقتصادی منطقه‌ای و تضمین جریان انرژی از طریق خشکی

۲. پیشبرد پروژه‌های توسعه برای آرام کردن سین کیانگ استان غربی معترض و ناآرام چین

۳. ساخت یک جاده ابریشم از طریق کشورهای آسیای مرکزی که جریان تجاری چین فی‌مابین مناطق هدف مثل اروپا و خاورمیانه و آسیای مرکزی را شامل شود؛ بنابراین می‌توان گفت با توجه به اینکه مسائلی مانند قراردادهای سرمایه‌گذاری تحریم‌های اقتصادی- بحران ارزی آسیا و وام‌های بانکی و ارتباط با سازمان‌های دولتی و غیردولتی را از طریق پیشبرد همین ابتکار را در دستور کار قرار خواهد

داد؛ بنابراین می‌توان گفت که چین در سطح منطقه‌ای و جهانی به دنبال برطرف کردن این چالش‌های اقتصادی و فراملی خواهد بود تا بتواند نفوذ خود در مناطق محوری این ابتکار را افزایش دهد تا بتواند به ابتکار کمربند و جاده به‌عنوان یک استراتژی بلند پروازانه و همیشگی برای پیشبرد منافع و توسعه اجماع بیچینگ این کشور بر روی ابتکار بیش از همیشه تکیه کند.

۴. مطالعه موردی: خاورمیانه

در سال‌های اخیر موقعیت ژئوپلیتیکی خاورمیانه نقش مهمی برای کشور چین پیدا کرده است. هرچند این کشور، ثبات و توسعه اقتصادی داخلی را مهم‌ترین اولویت استراتژیک خود قرار داده است، اما در سال‌های اخیر به‌واسطه تغییرات حاصله در موازنه قدرت در نظام بین‌الملل از یکسو و تثبیت قدرت اقتصادی چین و تأثیرگذاری بیشتر در معادلات جهانی از یکسو و کاهش حضور ایالات‌متحده آمریکا به‌عنوان اصلی‌ترین رقیب بین‌المللی چین و در چارچوب رویکرد واقع‌گرایی نوکلاسیک، این کشور به افزایش همکاری با کشورهای خاورمیانه و حضور فعالانه‌تر در جهت حفظ منافع بلند خود تمایل داشته است. مهم‌ترین هدف این کشور را می‌توان دسترسی به منابع انرژی این منطقه دانست. علاوه بر این، منافع اقتصادی این کشور نیز شامل فرصت‌های سرمایه- گذاری جدید و قراردادهای مربوط به پروژه‌های زیرساختی برای شرکت‌های چینی و همچنین به دست آوردن سهم بازار محصولات کشورهای خاورمیانه است.

دومین مورد از منافع چین در این منطقه پیوندهای ایدئولوژیک و مذهبی بخشی از مناطق چین ازجمله منطقه خودمختار سین‌کیانگ با کشورهای خاورمیانه و کنترل شورش‌های داخلی خود از طریق تأثیرگذاری بر جریان‌های رادیکال منطقه خاورمیانه است. این کشور در جهت حفظ ثبات و امنیت داخلی و خارجی به‌منظور تحقق اهداف استراتژیک خود و جلوگیری از ورود و بسط اندیشه‌های رادیکال و ایدئولوژیک به

کشور خود، همکاری و نزدیکی با کشورهای منطقه خاورمیانه را لازم می‌داند. سوم، کشور چین در سال‌های اخیر در پی بسط و تعمیق قدرت خود در عرصه بین‌المللی بوده و بالطبع منطقه خاورمیانه به‌عنوان زمین بازی موردعلاقه قدرت‌های بزرگ، موردتوجه این کشور قرار دارد. هرچند تلاش این کشور برای افزایش قدرت در خاورمیانه زمینه‌ساز ایجاد تنش میان چین و کشورهای چون روسیه و هند شده است اما این کشور سعی داشته است در گام اول حضور خود در خاورمیانه را صرفاً به مسائل اقتصادی مربوط کرده و مهم‌تر از آن با استفاده از طرح ابتکار کمربند–راه و ادغام تمامی کشورها بر پایه استراتژی برد–برد تا حدی این تنش‌ها را مدیریت کند.

برقراری روابط راهبردی و ایجاد نفوذ در کشورهای منطقه خاورمیانه برای به دست آوردن هم‌پیمانان جدید یکی دیگر از اهداف بلندمدت چین برای حضور در این منطقه است و چهارم نقش ژئواستراتژیک خاورمیانه و تأثیر آن در تحقق اهداف بلندمدت چین، زمینه را برای حضور روزافزون چین در این منطقه فراهم ساخته است. این منطقه به دلیل داشتن منابع انرژی فراوان، موقعیت ویژه به‌عنوان یک تقاطع استراتژیک و نقش احتمالی این منطقه به‌عنوان توجه به شرق و اقتصاد چین در چارچوب ابتکار کمربند–راه بسیار حائز اهمیت است. مسیرهای عبور ابتکار کمربند–راه در دو شریان زمینی و دریایی را می‌توان طبق نقشه زیر ملاحظه کرد.

نقشه ۱: ابتکار کمربند-راه در دو بخش زمینی و دریایی در خاورمیانه

طرحی بلندمدت برای بازگردانی قدرت باستانی این کشور و یا به گفته رئیس‌جمهور وقت این کشور «جوان‌سازی ملت چین» از طریق تغییر مناسبات قدرت در نظام بین‌الملل در راستای تأمین حداکثر منافع این کشور در عرصه جهانی است. ابتکار کمربند-راه نیز به‌عنوان بزرگ‌ترین ابزار سیاست خارجی این کشور در سال‌های اخیر در چارچوب تحقق این مهم شکل‌گرفته است. در این بین خاورمیانه به‌واسطه نقش کانونی و البته مسئله خیزی که در این پروژه دارد، نقش مهمی در تحقق کامل این طرح و دستیابی کشور چین به منویات موردنظر خود دارد (موسوی،۱۳۹۳: ۷۵-۷۶).

نشانگان حضور این کشور در خاورمیانه، خبر از برنامه بلندمدت چین برای حضور روزافزون در این منطقه دارد. بررسی روند قدرت گیری این کشور طی سال‌های گذشته نشان می‌دهد چین همچون بازیگری محتاط در پی اجرای طرحی بلندمدت برای بازگردانی قدرت باستانی این کشور و یا به گفته رئیس‌جمهور وقت این کشور «جوان‌سازی ملت چین» از طریق تغییر مناسبات قدرت در نظام بین‌الملل در راستای

تأمین حداکثر منافع این کشور در عرصه جهانی است. ابتکار کمربند-راه نیز به‌عنوان بزرگ‌ترین ابزار سیاست خارجی این کشور در سال‌های اخیر در چارچوب تحقق این مهم شکل گرفته است. در این بین خاورمیانه به‌واسطه نقش کانونی و البته مسئله خیزی که در این پروژه دارد، نقش مهمی در تحقق کامل این طرح و دستیابی کشور چین به منویات موردنظر خود دارد.

۱-۴. منافع چین در خاورمیانه

- انرژی: مهم‌ترین وجه منافع چین در خاورمیانه مربوط به منابع انرژی این منطقه و نیاز چین به این منابع است. رشد اقتصادی این کشور نیاز به منابع انرژی را نشان می‌دهد. از آغاز قرن،۲۹ خاورمیانه یکی از منابع اصلی تأمین‌کننده نفت چین بوده است (Garver & Alterman,2008:8). این حجم از واردات و سیر صعودی واردات منابع انرژی چین از خاورمیانه منجر به گمانه‌زنی در ایجاد وابستگی این کشور به بازارهای انرژی خاورمیانه شده است (International Energy Agency, 2008:105).

برخلاف تصور رایج در باب سیر صعودی وابستگی چین به بازارهای انرژی خاورمیانه، بررسی آمارها نشان می‌دهد که بیشترین وابستگی چین به بازارهای این منطقه بوده است. عربستان سعودی با اختصاص ۳۴ درصد و عراق با ۲۱ درصد از کل وابستگی چین به بازارهای انرژی خود در میان کشورهای خاورمیانه در سال ۲۰۱۹ در جایگاه اول و دوم قرار دارند با این تفاوت که کشور عربستان سعودی از سال ۲۰۰۹ تا به امروز همواره سهم مهمی از بازار انرژی چین را به خود اختصاص داده است اما کشور عراق طی ده سال گذشته سیر صعودی را تجربه کرده است و در مقابل کشور ایران بخشی از سهم خود در بازار انرژی چین را از دست داده است. به‌طورکلی آمارها نشان می‌دهد جز کشور ایران، تمامی کشورها در افزایش سهم خود از بازار انرژی چین، سیر ثابت یا صعودی را طی کرده‌اند.

-گسترش زیرساخت‌ها، تجارت و سرمایه‌گذاری: اگرچه بیشتر سهم قراردادهای چین در خاورمیانه مربوط به سرمایه‌گذاری در حوزه زیرساخت‌های انرژی انجام شده اما در مرتبه دوم حجم زیادی از مبالغ در حوزه حمل‌ونقل و املاک و مستغلات سرمایه‌گذاری شده است. رشد جمعیت در خاورمیانه و افزایش نیاز به توسعه زیرساخت‌ها در سال‌های اخیر نیز بر جذب سرمایه چین در این منطقه تأثیرگذار بوده است.

حجم این سرمایه‌گذاری ذیل ابتکار کمربند-راه در بخش‌های زیرساختی ازجمله پل‌ها، بندرها، جاده‌ها، راه‌آهن و ... افزایش یافته و صندوق جاده ابریشم و بانک سرمایه‌گذاری زیرساخت آسیایی بودجه افزایش این پروژه‌ها را تأمین می‌کنند. همچنین طبق گزارش‌ها بیش از نیم میلیون شهروند چینی در کشورهای خاورمیانه زندگی می‌کنند (Ehteshami & Horesh,2017:13).

بر اساس آمارها سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی این کشور در خاورمیانه از سال ۲۰۰۹ رشد چشمگیری داشته است. امارات متحده عربی با ۲۸ درصد، اسرائیل با ۲۱ درصد، ایران با ۹۴ درصد و عربستان صعودی با ۹۹ درصد، به ترتیب رتبه اول تا چهارم سرمایه‌گذاری چین در سال ۲۰۱۸ را به خود اختصاص داده و سوریه و لبنان نیز به ترتیب کمترین حجم از این سرمایه‌گذاری را به دست آورده‌اند هرچند که کشور ایران در مقایسه با سایر کشورهای خاورمیانه سهم خود از این سرمایه‌گذاری را تا حد زیادی از دست داده است. ازنظر تجاری نیز کشور چین مهم‌ترین شریک تجاری کشورهای خاورمیانه است. درنهایت، رکن سوم روابط اقتصادی چین و خاورمیانه را روابط تولیدی شکل می‌دهد. آمارها نشان می‌دهد، هرچند میزان سرمایه‌گذاری شرکت‌های چینی واقع در خاورمیانه رشد داشته است اما این میزان در سال‌های متفاوت متغیر بوده است. همچنین جمعیت زیاد چین باعث شده است تا شرکت‌های چینی در خارج از مرزهای چین نیز نیروی کار چینی را به خدمت گیرند. خاورمیانه در اجرای این سیاست نقشی مهم بر عهده دارد زیرا بازارهای بکر این منطقه و مازاد سرمایه در کشور چین، زمینه را برای سرمایه‌گذاری شرکت‌های چینی در خاورمیانه

فراهم ساخته است. از سوی دیگر وضعیت سیاسی این کشورها اجازه ورود حجم زیادی از کارگران چینی را فراهم ساخته است.

۲-۴. چالش‌های چین در خاورمیانه

-تروریسم: سرمایه‌گذاری چین در خاورمیانه تحت تأثیر افزایش تهدیدات امنیتی در منطقه بوده است؛ بنابراین یک مدل نظارتی برای چین در منطقه دست‌یافتنی نخواهد زیرا تضمینی برای صلح نیست و سرانجام اینکه چین برای پیشبرد اهداف اقتصادی خود تحمیل زیان‌های غیرانسانی و تروریستی در منطقه را کاهش خواهد داد (Fergan and Kelemaen,2020:9).

می‌توان گفت که چین خط‌مشی پیشبرد اهداف اقتصادی و دیپلماتیک و استراتژیک در منطقه در نظر گرفته است تا به‌وسیله آن بتواند در مورد آینده‌ای جایگزین و تغییر نقش چینی‌ها را به دنبال کند تا چین بتواند پیامدهای مالی و انسانی تروریسم در منطقه را به حداقل برساند.

پس از ۱۱ سپتامبر مبارزه علیه تروریسم در دستور کار کشورها و قدرت‌های بزرگ که به‌وسیله آن بتواند انتخاب‌های سیاسی متنوع خود را گسترش دهند با وجود آنکه برخی کشورهای منطقه پناهگاه امنی برای گروه‌های تروریستی هستند این کشورها آموزش نظامی و ایجاد پایگاه را در راستای منافع قدرت‌های بزرگ دنبال کردند و چین این دستورالعمل را عملی کرد؛ بنابراین منطقه خاورمیانه بزرگ می‌تواند محیطی بسیار عالی برای پیشبرد آینده تروریسم باشد که عوامل آن عبارت‌اند از:

۱. وجود گروه‌های جهادی فعال در منطقه باعث از بین رفتن ثبات منطقه می‌شود.۲. تجربه تاریخی و نمادهای مذهبی برخی از کشورهای منطقه به جذب عمده مبارزان کمک می‌کند.۳. موقعیت مطلوب شبه‌نظامیان به خاطر بحران‌های یمن و سوریه.

بنابراین می‌توان گفت که روابط چین و کشورهای خاورمیانه رو به رشد بوده است و درنهایت چین را به بزرگ‌ترین شریک تجاری و سرمایه‌گذاری و امنیتی در منطقه تبدیل

شده است که در ابتدا این روابط به سمت جنبه‌های اقتصادی بود اما در شرایط فعلی جنبه امنیتی هم پیدا خواهد کرد؛ بنابراین می‌توان این‌طور فهمید که چین برای حفاظت از عوامل تجاری و اقتصادی خود است و در این حین درگیری مداوم با دولت پاکستان را تشدید می‌کند؛ زیرا که گروه‌های بلوچستانی چین عمده‌ای بر شیوه توسعه کشورهای خاورمیانه و چین می‌گذارد.

آینده منطقه و چین تحت تأثیر عوامل زیر خواهد بود که عبارت‌اند از: ۱. افزایش بحران‌های امنیتی.۲. نظم ژئوپلیتیکی چین که با تأکید بر تحرکات بین‌المللی این کشور برساخته می‌شود.

بنابراین چهار دلیل اصلی چین برای محدود کردن و کنترل امنیتی در منطقه عبارت است از:

۱. سطح سرمایه‌گذاری چین در منطقه ۲. سطح مقاومت و ثبات رژیم‌های محلی به‌عنوان مشکل اصلی بحران‌های به وجود آمده ۳. تثبیت محلی که چین سرمایه‌گذاری خود را به رشد کندتر رشد اقتصادی خود هم‌تراز کند و به همین خاطر، چین همکاری‌هایی با روسیه را آغاز کرده است که بنا بر آن روسیه از رقیب پنداشتن چین در منطقه صرف‌نظر کرده و چین را شریکی استراتژیک می‌بیند و تأمین تکنولوژی لازم برای ایجاد بلوک اقتصادی را دنبال می‌کند.۴. چین به دنبال تثبیت جبهه متحد که پیشبرد سرمایه‌گذاری بالای چین در منطقه خاورمیانه را تضمین کند که بر طبق آن همکاری اقتصادی- امنیتی چین و منطقه در حال افزایش بوده برای مثال رواج حکمرانی محلی چین و مدل‌های آن در منطقه و دوم همکاری‌های فناوری و تکنولوژیکی مانند تکنولوژی منطقه سین کیانگ برای کنترل و نظارت عمومی را اجرا می‌کنند (kelemaen and Fergani,2020:3).

ازاین‌رو دولت‌های منطقه به دنبال کنترل حرکت‌های تروریستی خواهند بود و که این طرح برخورد ژئوپلیتیکی چین و روسیه را گریزناپذیر می‌پندارد؛ بنابراین طبق این استراتژی می‌توان نتیجه گرفت که چین تبدیل به یک استعمار کننده جدید می‌شود که

همکاری‌های امنیتی- اقتصادی را با دولت‌های منطقه را افزایش خواهد داد..۵ کنترل هرج‌ومرج در منطقه و کمک به رژیم‌های ضعیف را می‌توان از دلایل دیگر حضور چین در منطقه دانست؛ که به‌وسیله آن چین بتواند تروریسم و شبکه‌های مالی و امنیتی وابسته به آن را از کار بیندازد و در حین حال تروریست‌ها به دنبال استفاده از ارزهای دیجیتال و رمزگذاری شده برای پیشبرد اهداف هستند (Fergani and Kelemaen,2020:4) ۶. دلیل اصلی حضور چین در منطقه را می‌توان سرمایه‌گذاری جدید مرزی برای پیشبرد و ایجاد یک نظم منطقه‌ای جدید ارزیابی کرد؛ که طبق آن چین سرمایه‌گذاری خود را افزایش می‌دهد تا بتواند حضور خود در منطقه را تثبیت کند و همکاری‌های اقتصادی- امنیتی با کشورهای منطقه را دنبال کند.

بنابراین چین به دنبال ایجاد شبکه‌ای، محافظتی-اقتصادی و امنیتی در منطقه است تا به‌وسیله آن بتوان شبکه نظارت چینی را تشکیل دهند و درنهایت طبق برخی نظریه‌های جریان اصلی رشته روابط بین‌الملل می‌توان نتیجه گرفت که استدلال افزایش قدرت چین می‌تواند منجر به درگیری‌های نظامی در منطقه را افزایش می‌دهند زیرا دولت‌های رقیب هژمون نه‌تنها از مزایای اقتصادی بلکه به امکان تغییر تعادل قدرت در سطح جهانی هدف نهایی و برتر قدرت‌های رقیب خواهد بود.

بنابراین طبق اصولی که ذکر شد چین به دنبال رسیدن به خواسته‌های زیر خواهد بود:

۱. سیاست‌گذاران چینی به دنبال ایجاد نفوذ محلی هستند که سرمایه‌گذاری اقتصادی را در منطقه تقویت کند که وسیله سرمایه‌گذاری در کارآفرینی محلی است ۲. ارائه فناوری‌های نظارتی بر اساس مشاهده احترام به حریم خصوصی شهروندان ۳. رویکرد چندجانبه چین به‌منظور ایجاد همکاری میان تمامی کشورهای منطقه ۴. توجه به ویژگی‌های منطقه‌ای و بهبود تفکر مردم منطقه نسبت به افزایش احساسات ضد چینی که می‌تواند برای آینده حضور چین دردسرساز باشد.

بنابراین می‌توان نتیجه گرفت که تروریسم بی‌شک یکی از خطرات امنیتی خواهد بود که چین با آن دست‌وپنجه نرم می‌کند؛ که نقش اساسی در آینده حضور چین و رهبران آن در منطقه خاورمیانه بازی می‌کند (Feryani and Kelemaen,2020:10).

-بی‌ثباتی سیاسی- اقتصادی و مداخلات فرا منطقه‌ای: ویژگی اصلی این حضور چین در منطقه مداخله‌گرایی و رویکرد مبارزه با امپریالیسم غربی کشورهای خاورمیانه به لحاظ تاریخی و روان‌شناختی و ژئوپلیتیکی با آن دست‌به‌گریبان بوده‌اند. می‌توان گفت که حضور چین در خاورمیانه این کشور را محدود خواهد کرد با توجه به رشد اقتصادی چین بسیاری از چین شناسان بر این عقیده هستند که با توجه به حجم روابطی که چین اتخاذ کرده در منطقه جسورتر خواهد شد می‌توان با مفهوم وابستگی مسیر مبارزه علیه استعمار و امپریالیسم غربی را در پیش بگیرد و خود را به‌مثابه بازیگری مستقل و بی‌طرف که پنج اصل دموکراسی صلح‌آمیز را در روابط خارجی خود با کشورهای خاورمیانه را به پیش می‌برد؛ بنابراین چین سعی کرده است که خود را به‌عنوان یک شریک قابل اعتماد برای کشورهای خاورمیانه و متفاوت با قدرت‌های بزرگ غربی در نظر بگیرد. غربی‌ها دوست دارند که تداخلی در منطقه ایجاد کنند که توسط خود چین این دیدگاه تقویت می‌شود. در نتیجه چین با اصول پنج‌گانه خود مسیر شریک قابل اعتماد که وابستگی مسیر در منطقه خود را به‌عنوان بازیگری کمتر مداخله‌گر و سیاسی به رخ بکشد (Kaichen,2020).

بنابراین چین به دنبال ارائه چهره‌ای سیاسی و غیر امپریالیستی از خود است که به‌وسیله رویکردهای به‌ظاهر غیر امپریالیستی خود به‌وسیله رویکرد شبه دیپلماسی خود در منطقه خاورمیانه است. بااین‌حال هنوز چین از تفکر دولت‌های خاورمیانه نسبت به فعالیت‌های چین در منطقه نگرانی‌ها و بدبینی‌ها نسبت به خود و دولت‌های خاورمیانه وجود دارد؛ بنابراین باید به کشورهای خاورمیانه تضمین دهد که از آن‌ها برای منافع خود بهره‌برداری نمی‌کند تا به ما تصویری از چگونگی بازیگری چین در نظام بین‌الملل بدهد؛ بنابراین چین در چهارچوب شبه دیپلماسی خود و استراتژی وابستگی مسیر یک

مفهوم بسیار مهم برای فهمیدن سیاست چین در جنوب جهانی و منطقه خاورمیانه خواهد بود.

همچنین پکن یک دیدگاه منفی نسبت به روش‌های غربی سیاست‌های پیمان و حوزه نفوذ و تحریم‌های اقتصادی دارد این دیدگاه با محتاط عمل کردن نسبت به کشورهای خاورمیانه در حوزه مسئولیت حفاظت و مخالفت با تغییر رژیم در منطقه مخالف است؛ بنابراین با حفظ این استانداردها چین درصدد خواهد بود که جایگاه قدرت خود در بستر جهانی را افزایش دهد. ازاین‌رو چین درصدد خواهد بود که محبوبیت و رضایت و مشروعیت خود در داخل را افزایش دهد و به دنبال رقابت‌های ژئوپلیتیکی با ایالات‌متحده در خاورمیانه نخواهد بود که با استفاده از ابزار افزایش روابط قدرت پایدار و گسترش منافع تجاری در سرتاسر خاورمیانه انجام می‌شود. پس می‌توان نتیجه گرفت که چین از رقابت مستقیم و تهدید منافع قدرت‌های دیگر بشدت پرهیز می‌کند چین احتمالاً همکاری خود با اتحادیه اروپا را در تلاش برای برطرف کردن تشدید درگیری‌های اسرائیل- فلسطین، لیبی و سوریه و یمن و مسئله هسته‌ای ایران تقویت خواهد کرد؛ بنابراین می‌توان گفت که چین با استفاده از ابزار سرمایه‌گذاری به نوعی کمک به توسعه کشورهای خاورمیانه که برای صلح و ثبات منطقه‌ای مساعدت بیشتری در پیش خواهد گرفت.

فرجام سخن

سیاست خارجی جمهوری خلق چین در دهه‌های اخیر به‌ویژه در پرتو ابتکار یک کمربند – یک‌راه، به‌وضوح نشان از تغییر رویکردی بنیادین از سیاست خارجی منفعلانه به یک سیاست خارجی فعال و راهبردی دارد. این تغییر را می‌توان در چارچوب نظریه نومرکانتیلیسم تحلیل کرد؛ رویکردی که تأکید آن بر مداخله دولت در جهت تقویت منافع اقتصادی ملی، کنترل بر منابع حیاتی و بهره‌گیری از ابزارهای اقتصادی برای

ارتقای قدرت ژئوپلیتیکی است. در این میان، منطقه خاورمیانه به دلیل برخورداری از منابع عظیم انرژی، موقعیت ژئواستراتژیک بی‌نظیر و همچنین فضای در حال گذار سیاسی و اقتصادی، به یکی از اهداف کلیدی این سیاست‌گذاری تبدیل شده است.

چین با سرمایه‌گذاری‌های عظیم در زیرساخت‌های انرژی، حمل‌ونقل و ارتباطات در کشورهای خاورمیانه و با تکیه‌بر شرکت‌های دولتی قدرتمند، نه‌تنها اهداف اقتصادی خود مانند تأمین پایدار انرژی و گسترش صادرات را دنبال می‌کند، بلکه هم‌زمان به دنبال افزایش نفوذ استراتژیک خود در این منطقه است. سیاست «برد – برد» که از سوی چین به‌عنوان شعار اصلی ابتکار کمربند و جاده مطرح می‌شود، درواقع پوششی برای سیاستی نو مرکانتالیستی است که در آن تأمین منافع ملی چین بر هر اولویت دیگری مقدم است.

از سوی دیگر، چین با بهره‌گیری از دیپلماسی اقتصادی، تلاش کرده است تصویر یک بازیگر غیر مداخله‌گر و متفاوت از قدرت‌های غربی را از خود ارائه دهد. بااین‌حال، چالش‌هایی نظیر بی‌ثباتی سیاسی در منطقه، تهدیدهای امنیتی و بدبینی به نیات واقعی چین، همچنان موانعی جدی بر سر راه موفقیت کامل این راهبرد محسوب می‌شوند.

درنهایت، می‌توان گفت سیاست خارجی چین در خاورمیانه، در چارچوب نومرکانتیلیسم، به دنبال ایجاد نوعی وابستگی متقابل ساختاری است که در آن، چین ضمن تأمین امنیت انرژی و تقویت قدرت اقتصادی خود، نقش فعال‌تری در شکل‌دهی به نظم آینده منطقه و جهان ایفا کند. این روند، اگرچه بلند پروازانه است، اما به‌شدت تحت تأثیر تحولات ژئوپلیتیکی آینده و واکنش دیگر بازیگران عمده بین‌المللی قرار خواهد داشت.

References

Bruhl, V. (2025). The Economic Rise of China-an Analysis of China's Growth Drivers, *International Economics and Economic Policy*, 22(16), 2-49.

Can, M; Kaplan, H. (2020). Transatlantic partnership on artificial intelligence: Realities, perceptions and future implications, *Global Affairs*, 6(4-5), 537-557.

Christie, Q. Soknes, J. Jo, J. T, G. (2023). The US way or Huawei? An analysis of the position- ing of secondary states in the US–China rivalry, *Journal of Chinese Political Science*, 29. 77-108.

Crawford, T. W. (2011). Preventing Enemy Coalitions: How Wedge Strategies Shape Power Politics, *International Security*, 35(4), 155-189.

Crawford, T. W. (2021). Arms Control as Wedge Strategy How Arms Limitation Deels Divide Alliances, *International Security*, 46(2). 91-129.

Crawford, T. W. (2021). *The Power to Divide: Wedge Strategies in Great Power Competition*, Cornell University Press. 1-306.

Elbacher, L; Schmalz, S. (2023). Chinese Perspectives on the US-China Rivalry: navigating Geo-economic and Technological Tensions in a New era of Global Statism, *Critical Policy Studies*, 17(2), 337-345.

Emmers, R; Jones, C. (2025). Evaluating the Prospects For US-Southeast Asia Relations Under the Second Trump Adminstration, *Asian Survey*, 65(4-5), 702-727.

Feigenbaum, E. A; Ian, C. Ja; Noor, E. (2024). China Through a Southeast Asian Lens, Carnegie, 1-43.

Huang, Y. (2020). An Interdependence Theory of Wedge Strategies, *The Chinese Journal of International Politics*, 13(2), 253-286.

Hyun, J. T; Lee, J. (2005). China's Rise and Impact on the East Asian Economy. *International Logistics and Trade*, 3(2), 15-33.

Izumikawa, Y. (2013). To Coerce or Reward? Theorizing Wedge Strategies in Alliance Politics, *Security Studies*, 22(3), 441-473.

Karim, E; Rong, L. (2025). The Rise of Chinese Soft Power: Culture, Diplomacy, and International Perceptions, *Advance Social Science Archive Journal*, 3(1), 1244-1269.

Li, M. (2025). Introduction To the Special Issue: Changing Dynamics in Southeast Asia-China Relations, *International Journal of Asian Studies*, 22(1), 1-4.

Lijun, Sh. (2025). China in Southeast Asia: the Limits of Power, *Asia-Pacific Journal*, 4(8), 1-11.

Lim, D. J; Ikenberry, J. G. (2023). China and the Logic of Illiberal Hegemon, *Security Studies*, 32(1), 1-31.

Liu, R. (2023). Reinforcing Wedging: Asssessing China's Southeast Asia Policy in the Context of Indo-Pacific Strategy, *The China Review*, 23(1), 277-306.

Liu, H, Yao, Ch. (2025). From Infrastructure Space to Network Power: Chinese Cross-border Collaborative Special Economic Zone in Southeast Asia, *Asia Europe Journal*. DOI:10.1007/s10308-025-00738-z.

Marukawa, T. (2021). Dependence and Competition: Trade Relationship Between Asian Countries and China, *East Asia Studies*, 10(2), 246-261.

Mirza, M.N; Abbas. H; Nizamani. M. Q. (2020). Evaluating China's Soft Power Discourse: Assumptious, Strategies, and Objectives, *Global Strategic & Security Studies Review*, 5(4), 40-50.

Papageorgiou, M; Can, M; Vieira, A. (2024). China as a Threat and Balancing Behavior in the Realm of Emerging Technologies, *Chinese Political Science Review*, 9, 441-482.

Roland, G. (2021). China's Rise and it's Implications forInternational Relations and Northeast Asia, *Asia and the Global Economy*, 1(2), 1-9.

Sazmand, B; Mohammadi, R. (2024). ASEAN and the competition between China and the United States of America in Southeast Asia, *Politics and International Relation*, 7(13), 113-147. [In Persian].

Shambaugh, D. L. (2020). *China and the World*. Oxford University Press, 1-376.

Shawamreh, R. (2025). China's Soft Power (non) Expansion in the MENA Region, *Cogent Social Sciences*, 11(1), 1-18.

Simon, L, Kim, T. (2025). Levels of division: How Wedge Strategies Shape International and Domestic Politics, *Contemporary Security Policy*, 1-30.

Ting. L, Alex. Y; Katada, S. (2023). Manufacturing Consensus: China's Strateg Narratives and Geoeconomic Competition in Asia, *European Journal of Internation Relations*, 30(3), https://doi.org/10.1177/13540661231219090.

Wu, L. (2025). China's Role Conflict in Norm Contestations: economic Securi anti-de-risking, and Dual Circulation Strategy, *International Politics*, https://doi:10.1057/s41311-025-00681-1.

Zhang, F. (2020). China's March at Sea: Explaining Beijing's South China Sea Strategy; 2009-2016, Taylor & Francis, 33(5). 757-787.